

نقدی به یک شیوه نقد (پیرامون مبحث آسیب شناسی تشکل های مستقل صنفی و مدنی)

جعفر عظیم زاده



اخیرا سایت اخبار روز دو قسمت از نقد جناب حسین اکبری را پیرامون مباحثی که در کلاب هاوس معلمان از سوی برخی سخنرانان این روم و از جمله من، در رابطه با آسیب شناسی و نقد تشکلهای مستقل صنفی و مدنی مطرح شد منتشر کرده است. گذشته از اینکه مسئولین محترم این سایت از درج مباحث من در هفته دوم اتاق خودداری نموده اند * ، نقدی نیز که جناب حسین اکبری مطرح کرده است از همان ابتدا مبنا را بر انکار جنبش کارگری ایران از سوی من در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد گذاشته و از این مبنای فاقد پایه و اساس، دست به بررسی و تحلیل و نقد بحثهای من زده است. این در حالی است که من در پاراگراف یازدهم آن بحث که بصورت مکتوب منتشر شده است از جنبش کارگری اوایل دوره رضا شاه و پس از آن، با آوردن قید “براستی”، به عنوان برگی از جنبش کارگری ایران” با تاکید یاد کرده ام و در ادامه در پاراگراف ۲۱ از تاثیر مبارزات کارگری در دهه بیست در دستیابی طبقه کارگر ایران به قانون کار و بیمه های اجتماعی و... در سال های پس از اصلاحات ارضی سخن گفته ام و باز در پاراگراف ۲۶، بر وجود تشکل های قدرتمند کارگری در دهه بیست، تاثیر جنبش کارگری بر معادلات سیاسی کشور (ملی شدن نفت و...) و شکل دهی به ساختارهای اجتماعی در آن دوره تاکید کرده ام. با اینحال به نظر میاید از آنجا که به این دلیل ساده که موضوع جلسه تاریخ جنبش کارگری نبوده و من در محدوده موضوع جلسه، یعنی “آسیب شناسی” گریزی به این تاریخ زده ام و از طرفی جنبش کارگری ایران را نیز بهدم سنت های سندیکالیستی نوستالوژیک موردنظر جناب حسین اکبری نبسته ام، ایشان مبنا را بر انکار مبارزات کارگری و نقش آن در تحولات سیاسی در دوره های مورد بحث، از سوی من گذاشته و در ادامه با همین روش متعمدانه و غیرمنصفانه، با حذف و بدون در نظر گرفتن کاربست گزینه ی “به معنایی” که من در جمله ام در مورد نوین خواندن جنبش امروز کارگری ایران استفاده کرده ام، اعلام میکند که گویا جعفر عظیم زاده

جنبش معاصر از گذشته تا کنون را با استثناء آنچه خود و نسل مورد اشاره دارد، به تمامی از صفحه“ جنبش نوین کارگری حذف می کند و البته تلاش دارد با نشان دادن میزان وجود و حضور کمی کارگران و بدون توجه به کیفیت این حضور و نادیده گرفتن سازمان یابی و تأثیرات آن در حیات اجتماعی – اقتصادی ایران جنبش نوین نضج یابنده و رو به تکامل طبقه ی کارگر را از گذشته تا پیش از این، نادیده گیرد.”

با توجه به نکاتی که فوقاً از بحث خودم در کلاب هاوس معلمان نقل کردم روشن است که من نه تنها جنبش کارگری در دوره قبل از اصلاحات ارضی را نفی و حذف نکرده ام بلکه بر سازمانیابی و کیفیت این جنبش نیز، تا آنجا که به وجود تشکلهای قدرتمند کارگری در دهه ی بیست و تأثیر آن بر معادلات سیاسی کشور و شکل دهی به ساختارهای اجتماعی مربوط میشود تاکید گذاشته ام

اگر جناب حسین اکبری در بررسی جنبش کارگری ایران و مسیری که این جنبش طی کرده با همین روشی که بحث مرا مورد مطالعه و نقد قرار داده است، مطالعه و تحقیق کرده باشد آنوقت باید بطور جدی به دیالکتیک مورد ادعای ایشان نیز شک کرد

ایشان در ادامه ی نقد خود تا پایان نیز به همین منوال پیش میرود و با نتیجه گیریهای دلخواهی، ظرفی را به قول خویش برای “نقد مشفقانه”؟! دست و پا میکند. اما از آنجا که نقد مشفقانه ی این چینی، فاقد هرگونه ارزش نقدی است توجه بیشتر به این نکات را برای جلوگیری از اطاله کلام کنار میگذارم و با ارج نهادن به برخی سوالات ایشان، به جنبه هایی از این سوالات می پردازم. هر چند که پاسخ این سوالات نیز به نوعی در متن شفاهی و مکتوب بحث ها موجود است

چرا می گویم جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی حاضر در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به “معنایی” جنبش هایی نوین هستند؟

من معنای نوین خواندن جنبش امروز کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی را در همان بحث اینگونه توضیح داده ام: “مقصودم از نوین خواندن این جنبش ها همانطوری که عرض کردم عمق و دامنه و محتوای سیاسی و اقتصادی اجتماعی و سویه ها و کمیت و کیفیت نیروهای اجتماعی آن هستند

بنا بر این پر واضح است که بحث من معطوف به ویژگی هایی در نوین خواندن این جنبش هاست و نه نوین بودن این جنبش ها. به همین دلیل نیز در آن بحث، آنجا که با قید “به معنایی”، جنبش کارگری و دیگر جنبش های حاضر در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را نوین می خوانم صحبت از آنگونه که جناب اکبری به بحث من الصاق میکند به یکباره خلق شدن این جنبش ها نیست، بلکه همانگونه که به

روشنی در آن بحث گفته ام صحبت بر سر عمق و دامنه و محتوای سیاسی اقتصادی، سویه ها و کمیت و کیفیت آنهاست.

بطوری که مدعی ام هیچگاه جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران به اندازه امروز به لحاظ کمی و کیفی و محتوای مطالبات سیاسی اقتصادی در "مرکز ثقل تحولات سیاسی و اجتماعی" در ایران نبوده است.

اگر در دوره های پیشین و حتی تا انقلاب ۵۷، طبقه کارگر ایران به لحاظ محتوای فکری و مطالبات سیاسی اقتصادی و افق و سویه هایش متأثر از مبارزات و اندیشه استعمارستیزی، غرب ستیزی، امپریالیزم ستیزی، احزاب سیاسی موازی با اندیشه و معادلات جهان دو قطبی، راه رشد غیرسرمایه داری، استقلال خواهی، قطع وابستگی، به زیر کشیدن بورژوازی کمپرادور و شکل دهی به صنعتی سازی ملی بود امروز دیگر این طبقه بدون چنین محتوای فکری و محتوای مطالبات سیاسی اقتصادی، به مثابه یک طبقه اصلی و بزرگ اجتماعی مستقیماً و معطوف به عمیق ترین و سر راست ترین شکلی از تامین منافع طبقاتی خویش، با ساختار سیاسی اقتصادی سرمایه داری حاکم بر ایران رو در رو قرار گرفته است.

اگر جناب اکبری با روش دیالکتیکی خود متوجه این فرایند و رشد کمی و کیفی و گستره و عمق و محتوای این جنبش و دیگر جنبشهای اجتماعی در ایران نشده است می بایست دست به تجدید نظری اساسی در دیالکتیک مورد ادعایش بزند.

به نظر می آید برای جناب حسین اکبری، دیالکتیک بر خلاف مدعایش نه دیدن و درک تغییر و تحول و کاربست آن برای گذر از سنت های مبارزاتی و اجتماعی کهنه، بلکه دیالکتیک، اثبات گذشته و ادامه ی همان مسیر در حال است.

آسیب شناسی و نقد تشکلهای مستقل صنفی و مدنی، چه باید کرد؟ کلاب هاوس هفته ی دوم *

متن زیر، سخنرانی جعفر عظیم زاده در جلسه هفته دوم کلاب هاوس با عنوان "آسیب شناسی و نقد تشکلهای مستقل صنفی و مدنی، چه باید کرد؟" است که توسط جمعی از معلمان برگزار شد. جلسه هفته اول این روم به آسیب شناسی تشکلهای صنفی و مدنی و جلسه هفته دوم آن به "چه باید کرد؟" اختصاص داشت. متن حاضر، مربوط به جلسه هفته دوم و موضوع چه "باید کرد؟" است که با کمی خلاصه سازی و همچنین افزوده هایی منتشر می شود.

"چه باید کرد؟"

همه ما شرکت کنندگان در جلسه اول روم، آن بحثها را کردیم تا بتوانیم بر متن آن بحثها به "چه باید کرد" برسیم. من فکر میکنم قبل از هر چیزی برای پاسخ به سوالات این چینی در هر حوزه ای که لازم باشد

فرقی نمیکنند، ما باید یک تصویر عینی از آن منظره و موقعیتی که درونش قرار داریم داشته باشیم من در جلسه قبلی تلاش کردم از نگاه خودم تصویری از آن منظره و موقعیت ارائه بدهم و نتیجتاً به اینجا رسیدم که گفتم جنبش کارگری، معلمان، زنان، بازنشستگان و حقوق بشری با گستره و محتوای سیاسی اقتصادی و کیفیت و کمیت نیروهای اجتماعی که امروز دارند یک جنبش نوین هستند و تاکید کردم با عنایت به این مهم و کاستی ها و چالشهای ناشی از آن و از طرف دیگر سرکوب دائمی تشکلهای مستقل صنفی، آن چیزی که امروز چه به لحاظ سوخت و ساز درونی تشکلهای موجود و چه به لحاظ دامنه عمل اجتماعی آنها وجود دارد، انتخاب و اختیار شکل دهندگان و یا مسئولین و اعضا این تشکلهای و نهادها نبوده است.

به این معنا میخوام بگویم که هر تلاشی برای بهبود ساختارهای درونی و بیرونی این تشکلهای و تبدیل آنها به یک تشکل متعارف و هر چه باید کرد دیگری، قبل از هر چیزی باید معطوف به توجه به این واقعیتها باشد.

اینکه ما در رابطه با مسائل و معضلات درونی تشکلهای بگوئیم پدر سالاری هست، ساختارها دموکراتیک نیستند، خودمحموری و تشکل گریزی وجود دارد و...، کاملاً درست است و فکر نمیکنم کسی اینجا این مسائل را قبول نداشته باشد. این مسائل چیزهایی هستند که سالهاست گفته شده و فکر میکنم در طول سالهای گذشته مسئولین و یا بدنه این تشکلهای جلسه جدی ایی نداشته اند که این مسائل در آن جلسات بدرجه بالایی مطرح نشده باشد و همه هم قبولش نکرده باشند. اما آیا کسی میتواند بگوید چرا تغییری ایجاد نشده است و ساختار این تشکلهای تازه نسبت به گذشته، تا حدودی غیر دموکراتیک تر هم شده است؟

اینجاست که دوستان! باید توجه مان را بیش از پیش به مسائل بنیادی تری معطوف کنیم تا وجود و عدم رفع جدی این مسائل باعث دلسردی و یاس مان نشود.

ببینید دوستان! چند سال پیش در اتحادیه ما این پیشنهاد مطرح شد که هیات مدیره اتحادیه به جای جلسات ماهیانه، دو هفته یکبار اقدام به برگزاری عمومی بکند تا افراد بیشتری امکان دخالت در تصمیم سازیها و تصمیم گیریهای اتحادیه را داشته باشند. اما پس از اینکه این پیشنهاد خوب در هیات مدیره تصویب شد این مصوبه فقط به این علت که هیچکس بدلیل شرایط زندگی و کارش نتوانست مسئولیت هماهنگی و اجرای آن را به عهده بگیرد، روی زمین ماند و عملاً منتفی شد.

من از این مسئله که مستقیماً در رابطه با تثبیت تصمیمات جمعی تر و دموکراتیک تر در اتحادیه ما بود و اساساً یک امر درونی بود و شرایط زیست آدمها به عنوان عامل بیرونی اجازه عملی کردن آن را از ما گرفت، میخوام بر گردم روی این بحث که شرایط درونی ما در عین حال، علاوه بر شرایط و مسیر تاریخی طی شده، همچنین بشدت متأثر از شرایط بیرونی فی الحالمان است. جدای از مثالی که در مورد

اتحادیه خودمان در رابطه با تاثیر شرایط بیرونی بر شرایط درونی زدم، یادم است، آخرین مجمع کانون تهران نزدیک به دویست نفر شرکت کردند. خوب این رقم، رقم ناچیزی در مقایسه با جمعیت معلمان تهران بود. ساده ترین و راحت ترین جواب به این وضعیت این است که بگوییم این مشکل به درون کانون بر میگردد چرا که یک عده ای کانون را بدلیل سابقه فعالیت و یا زندان، ملک خودشان کرده اند و اجازه نمیدهند نفر جدیدی مسئولیتی به عهده بگیرد و به همین دلیل هم خیلی ها نمی آیند.

به رغم اینکه این جواب، جواب مستدل و جدی ایی نیست اما با فرض درست بودن این جواب، می پرسیم خوب، دوستان راه حل چیست؟ اگر کسی از من بپرسد، میگویم راه حل این است که شما که، مشکل را در این رفتارهای پدرسالارانه، محفل گرایی و این چیزها میبینید، درستش این است که دخالت گری بیشتری بکنید و با تشویق همگان به شرکت در مجمع عمومی، کاری کنید تا بشود با ترتیب دادن یک مجمع با جمعیت بالا، پدر سالاری را حاشیه ای کنیم. برای حاشیه ای کردن رفتارهای پدرسالارانه که نمیشود کنار بشینید و هی بگویید این پدر سالاری، پدر ما را در آورده است.

اما دوستان تا آنجا که به تبیین پایه های اجتماعی پدر سالاری بر میگردد، اساسا این خاصیت جمعهای کوچک از یک صنف بسیار بزرگ و دارای آراء کمی و کیفی پایین، به علاوه سرکوب و جلسات توام با احساس خطر و نبود سنتهای تشکیلاتی قوی است که پدر سالاری و سایر معضلات این چینی را دامن میزند.

بنا براین با توصیه های اخلاقی برای پشت سر گذاشتن پدر سالاری و یا تعدیل آن، نمیشود معضلات این چینی را که خودشان معلول علت های پایه ای تر هستند، حل و فصل کرد.

من در جلسه قبل از منظر خودم به این دلایل پایه ای پرداختم و پایان صحبتم گفتم که به دلیل ذیق وقت نتوانستم مولفه اختناق و دیکتاتوری را توی بحثم وارد کنم.

دوست عزیز جلسه پیش فرمودند که چرا برخی کانونها میتوانند بیانیه های تند آنچنانی بدهند و از آن طرف میگویند برگزاری مجمع و تجدید انتخابات خطرناک است و این موضوع را وسط گذاشت که اگر بحث خطر است، آن بیانیه که خطرناک تر است. ظاهر این بحث به نظر میاید درست باشد اما اگر کمی به عمق مسئله توجه کنیم، اینطوری نیست و مسئله کاملا بر عکس است. چرا که اولاً، تشکل یابی مستقل و خارج از حیطه نفوذ جمهوری اسلامی اصلی ترین خط قرمز این حکومت است و دوماً، هزینه یک تشکل قدرتمند برای حکومت خیلی بیشتر از هزینه فعالیت تند فردی یا بیانیه ی تند یک تشکل نحیف است، چون این حرف تند و بیانیه کانونها و تشکلهای نحیف و لاغر نیست که میتواند برای حکومت چالش مهمی ایجاد کند، بلکه این قدرتمندتر شدن پایه های اجتماعی آنهاست که میتواند یک چالش جدی برای حکومت

بیافریند. خود حکومت هم این را میداند و به همین دلیل با مسئولین و اعضای تشکلهای و کانونها برخورد بسیار شدیدتری دارد.

شما فکر میکنید رسول بدقی را قائم به ذات به دلیل رسول بودن هفت سال زندان نگه داشتند و یا به همین ترتیب آقای باغانی و بهشتی و حبیبی و همین امروز اسماعیل عبدی و سایر مسئولین کانونها را. نه! اینها را زدند تا هزینه فعالیت متشکل و متعین را بالا ببرند، اینها را زدن تا خلاء نیروهای سازمانده را در این تشکلهای ایجاد کنند، اینها را زدند تا با ایجاد رعب در بدنه، این کانونها و تشکلهای، دارای پایه اجتماعی قوی تر نشوند و اینها را زدند تا نهایتاً این تشکلهای با ریزش بدنه هایشان مضمحل بشوند و یا حداکثر تبدیل به یک محفل گردند. هدف اصلی این دستگیریهایی و صدور احکام طویل المدت زندان علیه مسئولین تشکلهای، ارباب مردم و یا بدنه تشکلهاست. شما فکر میکنید تحت این شرایط، مثلاً با جابجایی یک فرد یا چند فرد پدرسالار، مسئله پدر سالاری و محفلیسم در تشکلهای از بین میرود؟ شاید موقتاً و در دوره بسیار کوتاهی این معضل کم رنگ بشود. اما اطمینان داشته باشید تحت شرایط موجود و در شرایطی که جمهوری اسلامی با سرکوب و ارباب و بالا بردن هزینه فعالیت متشکل و سازماندهی شده، این تشکلهای را به سطح تشکلهای نحیف و لاغر و محافل تنزل داده است، افراد جایگزین هم، تحت چنین شرایطی یا به مرور قادر به فعالیت خواهند شد و یا خودشان به پدر سالاران جدید تبدیل خواهند شد. البته این بحث، به معنای عدم نقد پدرسالاری و مقولاتی از این دست نیست که البته که باید بطور جدی و قوی نقد بشوند. بلکه این بحث، اساساً معطوف به این است که علت و معلول را جابجا نکنیم تا بتوانیم راههای پیشروی خودمان را بهتر و دقیق تر بشناسیم.

بنا بر این من فکر میکنم که: ۱- بدنه و کسانی که پدر سالاری و خود محوری و عدم روحیه تشکل پذیری را یک معضل جدی میدانند باید بدانند که تا زمانی که به این کانونها و تشکلهای نپیوندند و به لحاظ کمی و کیفی آنها را تقویت نکنند هیچ شکلی از پدر سالاری و محفلیسم از موضع نقد اخلاقی، از این تشکلهای محو نخواهد شد. ۲- خود این تشکلهای و مسئولین این تشکلهای یا فعالین بیرون از این تشکلهای و خلاصه همه، باید بدانیم در چهارچوب کنونی جمهوری اسلامی و بدون حرکت موثر به سوی شکستن توازن قوای سیاسی موجود به نفع کارگران و معلمان و عموم مردم ایران، دست یابی به کانونها و یا تشکلهای متعارف کاری و معلمان چندان مهیا نخواهد شد. ۳- بین مطالبات سیاسی و مطالبات اقتصادی در یک جامعه دره ای وجود ندارد. مبارزه برای دستیابی به مطالبات اقتصادی، بدون وجود گستره ی بزرگی از مبارزات سیاسی در یک جامعه، مبارزه با یک بال برای تحقق مطالبات است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی سالیان سال است با سیاسی کردن فعالیتها صنفی، سعی در ایجاد رعب و به عقب راندن مطالبات اقتصادی کارگران و معلمان و دیگر لایه های اجتماعی کرده است. حال که حکومت سعی در سیاسی سازی هر مطالبه ای دارد، باید به استقبالش رفت و با دامن زدن به مبارزات سیاسی در کنار مبارزات

صنفي و اقتصادي، اين ابزار ارباب را از دست حكومت گرفت و عرصه را به آن براي تن دادن به مطالبات كارگران و معلمان و ديگر توده هاي مردم تنگ تر كرد.

از طرف ديگر، تا آنجا كه به تشكلهای كارگري و كانونهای معلمان برميگردد اين نهادها می باید با - 4 هر تعداد كه ميتوانند اقدام به برگزاري مجمع عمومي* كنند تا بار ديگر و پس از سالها سرکوب و عدم برگزاري مجمع عمومي، موجوديت خود را بيش از بيش بر حكومت تحميل نمايند. برگزاري اين مجامع عمومي يك گام مهم در تحميل وجود اين تشكلهای و نهادها به حكومت و به معنای متعارف سازي آنها و فراخوان به بدنه برای جلو آمدن است 5 - اين تشكلهای و نهادها برای تقويت حمايت از همدیگر و شكل دهی به صفی بزرگتر و متحدتر ميتوانند: الف) اقدام به دعوت برای شركت نماينده های ساير تشكلهای و نهادها در مجمع عمومي خود نمايند. ب) اقدام به برگزاري يك مجمع عمومي فراگیر مركب از نماينده های همه تشكلهای و نهادهای مستقل صنفي كنند. بدیهی است اهداف چنین مجمعی می باید در همان مجمع تعيين بشود. 6 - تا زمانیکه ما فعالين اين تشكلهای و یا خارج از اين تشكلهای، مسئله تحزب را يك تابو تلقی ميکنیم و به اين معنا حزبيت و اين سطح از سازمانیابی اجتماعي را تضعيف ميکنیم مطمئن باشيم، تشكلهای مستقل صنفي هم، از اقبال چندانى در ميان مردم برخوردار نخواهند شد. اين وجود احزاب و سازمانهای سياسي و تقويت نظري و عملي تحزب در يك جامعه است كه روحیه تشكلی پذيری و "مشاركت اجتماعي" را در يك بعد وسيع اجتماعي دامن ميزند و آن را به عنوان يك شیوه زیست و مبارزه نهادينه ميکنند. در جلسه قبلی، دهه بيست و وجود حزبيت را به عنوان مهمترین مولفه انكشاف مبارزات صنفي و طبقاتی در آن دوره مثال زدیم و اضافه كردیم كه وجود و نهادينه شدن حزبيت در يك جامعه يعنی وجود توازن قوای اجتماعي معين سياسي بين حكومت و مردم كه تازه بر اين بستر است كه تشكلهای مستقل صنفي و مدنی متعارف ميتوانند سر بر بياورند و بزرگ باشند و تاثير گذار. 7 - یکی از جدی ترین آسیبهای اختناق و ديكتاتوری در هر جامعه ای، خودسانسوری و عدم تبادل آرا و افکار ما بين احاد يك جامعه یا گروههای های صنفي و سياسي در آن جامعه است. بنا بر اين ما باید تبادل آرا و افکار را تبديل به يك سنت قوی و فراگیر كنيم. البته خود همین جلسه دارد اينكار را ميکنند. اما بحث اين است كه بيش از بيش به عدم تبادل آرا و افکار به عنوان يك آسیب مهم نگاه كنيم و با اين آگاهی كه تبادل آرا و افکار يك ابزار بسيار مهم شكل دهی به ساختارهای اجتماعي است، آن را تقويت و نهادينه كنيم. 8-

جنبشهای اجتماعي در هر كشوری بر بستر شرايط اقتصادي اجتماعي و سياسي خاص تاريخی آن كشور و زمانه ی خود، نشو و نمو پيدا ميکنند. شناخت عینی اين بسترها می باید درمركز توجه ما قرار گیرد.

دوستان، اهميت اين مولفه ها متفاوت با همدیگر است و قطعاً راهكار به معنای اين نيست كه فی البداهه بشود با كار بست آنها ظرفی را از جایی به جایی منتقل كرد. اينها به نظر من مهم ترین مولفه های پيشروی

و انکشاف جنبشهای اجتماعی در شرایط کنونی ایران و به تبع آن هموار کردن مسیر برای حرکت به سوی شکل دهی به تشکلهای اجتماعی بزرگ و تاثیر گذار است.

توضیح:

بحث برگزاری مجمع عمومی تشکلهای کارگری و کانونهای صنفی مستقل در رومی که برگزار گردید *
از سوی بسیاری از دوستان مطرح شد